

روابط اقتصادی ایران و افغانستان در دوره پهلوی دوم (۱۳۵۷ - ۱۳۳۰ ش.) صادرات و واردات

مظهر ادوای^۱

چکیده

افغانستان کشوری است محصور در خشکی و به ویژه در سده اخیر، برای تأمین کالاهای ضروری به واردات کالا از کشورهای مجاور نیاز داشته است. کشورهای هند، پاکستان، روسیه و ایران به سبب همسایگی با افغانستان، نقش مهمی در تأمین نیازهای این کشور داشته‌اند. در دوره پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۳۰ ش.) روابط کشورهای منطقه تحت تأثیر فضای جنگ سرد بود و پس از پایان جنگ جهانی دوم و بروز مسأله پشتونستان و از سویی دوری راه‌های روسیه، افغانستان عملاً امکان استفاده از مسیرهای شمالی و جنوبی را برای ترانزیت کالا از دست داد. در نتیجه ایران مناسب‌ترین گزینه برای صادرات کالا به افغانستان و تأمین نیازهای اقتصادی آن کشور بود. در این پژوهش با تکیه بر اسناد، به این موضوع پرداخته شده است که با وجود قاچاق انواع کالاها در مرزهای ایران و افغانستان و شباهت کالاهای تولیدی دو کشور، چه نوع کالاهایی در دو کشور رد و بدل می‌شد و چه موافقت‌نامه‌هایی در این زمینه منعقد گردید.

• واژگان کلیدی:

ایران، افغانستان، پهلوی دوم، روابط اقتصادی.

مقدمه

روابط اقتصادی ایران و افغانستان در دوره پهلوی دوم، به دلایلی چندان گسترده نبوده است. مهم‌ترین دلایل عبارتند از:

۱. رقابت‌های شرق و غرب برای نادیده گرفتن نقش ایران در امور منطقه.
۲. همگونی اقتصادی ایران و افغانستان. گرچه دو کشور کالاهای مشابهی تولید می‌کردند، اما پیشرفت‌های ایران به ویژه در بخش‌های صنعتی بسیار چشمگیر بود.
۳. بخش‌های مهم‌تر اقتصادی و حتی کشاورزی افغانستان بیشتر در مناطق شرقی، شمالی و جنوبی آن قرار داشت. استان‌های خراسان و سیستان هم که نزدیک به مرز افغانستان بودند، از لحاظ اقتصادی رونق تجاری چندان نداشتند و یکی از مهم‌ترین دلایل آن، تسلط اتحاد شوروی بر آسیای مرکزی و نفوذ در افغانستان و ایجاد دیوار آهنین در مرزهای شمالی و شمال شرقی ایران بود.

حیات اقتصادی افغانستان با در نظر گرفتن دو نکته اساسی، بر تجارت خارجی و صادرات محصولات کشاورزی و دامداری به کشورهای ایران و روسیه متکی بود: اول، تولید میوه‌جات و پوست حیوانات در این کشور و دوم، هر نوع اختلال در این بخش موجب اختلال در بخش‌های دیگر چون کارخانه و پروژه‌های صنعتی و بروز بیکاری می‌شد، زیرا صادرات برای تأمین منابع ارزی کارخانه‌ها و پروژه‌های صنعتی لازم بود.

در دهه ۱۳۲۰ش. / ۱۹۴۰م. ایران و افغانستان گرفتار تبعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ناشی از جنگ جهانی دوم بودند. ایران دچار قحطی‌های گوناگون و رکود امور کشاورزی و صنعتی شد. در افغانستان هم گذشته از حضور نیروهای انگلیس و شوروی، تقسیم شبه قاره هند، تأسیس کشور پاکستان و بر آمدن مسأله پشتونستان بر مشکلات

افزود. جنگ جهانی از لحاظ اقتصادی، اجرای بیشتر پروژه‌های جدید صنعتی افغانستان را به تعویق انداخت و موجب افزایش قیمت‌ها شد؛ تأمین مواد مورد نیاز پروژه‌ها و کارخانه‌ها بسیار دشوار بود و مسأله پشتونستان و همچنین هزینه و دوری راه‌های شوری، امکان تأمین این مواد را از این دو مسیر بسیار کاهش داد. اساساً کمبود مواد صنعتی در جهان، موازنه در قیمت‌ها را از میان برده بود و در کشورهایی مانند ایران و افغانستان، برای تهیه این گونه مواد، باید دلار پرداخت می‌شد و منابع تهیه دلار در این دو کشور به ویژه در بخش کشاورزی پس از جنگ جهانی دوم از بین رفته بود. از سوی دیگر قاچاق به طور فراگیر در مرزهای دو کشور وجود داشت.

در باره روابط اقتصادی ایران و افغانستان در این دوره، تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. در این پژوهش کوشش شده است تا با بهره‌مندی از اسناد "سازمان اسناد ملی" و "مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه" (به ویژه اسناد سفارت ایران در افغانستان از ۱۳۵۰ش. به بعد) روابط اقتصادی دو کشور در بخش صادرات و واردات بررسی شود.

اهمیت این موضوع از دو جنبه است؛ نخست اینکه تا این زمان هیچ‌گونه موافقت‌نامه اقتصادی بین دو کشور منعقد نشده بود و روابط به شکل سنتی جریان داشت. دوم، طرح و بررسی پیشینه روابط چند دهه پیش می‌تواند برای آینده راهگشا باشد؛ به ویژه که گسترش صادرات به کشورهای آسیای مرکزی در چند سال اخیر در دستور کار دولت جمهوری اسلامی ایران قرار دارد و قدم‌های اولیه در این راه نیز برداشته شده است.

۱. نقش راه‌ها در گسترش روابط اقتصادی دو کشور

راه‌ها و جاده‌های میان ایران و افغانستان تا آغاز دهه ۱۳۳۰ ش. / ۱۹۵۰ م. همچنان به صورت سنتی باقی مانده بود. اول بار در سال ۱۳۳۴ ش. / ۱۹۵۵ م. برای ایجاد راه‌های ترانزیت کالا میان دو کشور در وزارت راه ایران بررسی‌هایی به عمل آمد. افغانستان در این سال خواستار استفاده از راه ترانزیت ایران برای صدور کالاهایی مانند پوست قره‌گل، مرکبات و خشکبار شد. دو سال قبل از آن، وزارت امور خارجه ایران به پیشنهاد دولت افغانستان "کنتر پروژه" داده بود و مدتی بعد، پیشنهاد جدید افغانستان دوباره به وزارت بازرگانی این کشور احاله شد و دولت ایران اعلام کرد که دولت افغانستان بهتر است نظر خود را نسبت به پیشنهاد زودتر اعلام کند تا پس از مطالعه، تصمیم مقتضی اتخاذ شود (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۴-۲۳۲-۳۴-۱۳۴۲ ش.).

در سال ۱۳۳۴ ش. / ۱۹۵۵ م. به دعوت سناتور مؤید ثابتی، جلسه کمیسیون مخصوص مطالعه و بررسی مسائل مربوط به امور اقتصادی استان خراسان و شهرستان‌های شرقی به ویژه روابط اقتصادی میان ایران و افغانستان و ایجاد تسهیلات در تشریفات گوناگون در باره معاملات مرزی، پایاپای و همچنین امور گمرکی مربوط به ترانزیت در روز دوشنبه ۷ اسفند/۲۷ فوریه، با حضور وزیر بازرگانی، وزیر راه، معاون وزارت دارایی و معاون کل گمرک در ساختمان مجلس سنا تشکیل شد. بنا بر نظر وزیر راه در خصوص راه ترانزیت برای واردات و صادرات افغانستان از طریق ایران دو راه عمده وجود داشت: یکی از مرز تایباد تا سنگ بست، سر دو راهی راه آهن تایباد - فریمان مشهد (به طول ۲۰۰ کیلومتر) و دیگر، راه نزدیک‌تر از طرف جنوب افغانستان (به طول ۱۳۰۰ کیلومتر) که از راه چخانسور به چابهار منتهی می‌شد، اما تکمیل نواقص هر یک از خطوط دو گانه فوق مستلزم مبالغ هنگفتی برای

راه‌سازی و تأسیسات دیگر بود. به نظر کمیسیون، باید از هیئت دولت تقاضا شود تا از طریق وزارت امور خارجه با سفارت افغانستان مذاکره گردد و مطمئن شد که اگر دولت افغانستان در مدتی طولانی از طریق ایران کالا حمل خواهد کرد، موافقت‌نامه ترانزیتی منعقد شود (آرشیو سازمان اسناد ملی، شماره بازایی ۳۴۹-۳۸۰: ۲-۳). طول راه هرات-اسلام‌قلعه-تایباد، از جمله راه‌های منتهی به مرز ایران ۱۲۰ کیلومتر بود و دولت افغانستان تمایل داشت این جاده را ترمیم کند و انتظار داشت دولت ایران نیز در ترمیم باقی مانده بقیه راه تا مشهد (اسلام‌قلعه - مشهد) بکوشد (ولیان، ۱۳۴۰: ۷۶-۷۵).

وزارت راه ایران نیز، پس از خاتمه ساختمان راه‌آهن مشهد - تهران، به افغان‌ها پیشنهاد کرد که برای حمل و نقل کالاهای صادراتی و وارداتی افغانستان از راه‌آهن ایران استفاده کنند و در نتیجه، از راه موجود میان فریمان، کال کله و پاسگاه اسلام قلعه در مرز افغانستان و ایران، که در این زمان جاده آن موجود و مهیا بود، بهره‌برداری شود، اما مسئولان افغانستان پاسخی به این پیشنهاد ندادند (آرشیو اسنادوزارت امور خارجه، ۱۰-۹/۶-۴۳-۱۳۳۷ ش.).

ایجاد راه ترانزیت افغانستان از طریق ایران و توسعه مبادلات کالا با آن کشور، کاملاً مطلوب بود و از نظر بسط نفوذ معنوی و اقتصادی ایران در آن کشور حائز کمال اهمیت محسوب می‌شد. بنابراین، وزیر بازرگانی ایران به وزارت راه پیشنهاد داد، اکنون که کار راه‌آهن تهران - مشهد آغاز شده و ساختمان سایر راه‌های شرق و جنوب شرق ایران نیز در دست اقدام است، بهتر است موضوع بار دیگر بررسی شود و در صورت امکان، کمیسیونی در وزارت راه با شرکت نمایندگان وزارت امور خارجه، وزارت گمرکات

و انحصارات، سازمان برنامه، وزارت بازرگانی و نمایندگان دیگر مؤسسات ذی‌ربط، موضوع ایجاد راه ترانزیت ایران و افغانستان را بررسی کند (همان: ۱۱).

پس از تمهیداتی، کمیسیون در ۱۷ شهریور ۱۳۳۷ / ۸ سپتامبر ۱۹۵۸ در اداره امور اقتصادی وزارت امور خارجه تشکیل شد (همان: ۱۸)، اما چنانکه از مذاکرات بعدی بر می‌آید، حتی تشکیل این کمیسیون نیز به رفع مشکل راه ترانزیت ایران و افغانستان کمکی نکرد.

به طور کلی افغان‌ها از دو راه می‌توانستند به ایران دسترسی داشته باشند:

اول: راه هرات - مشهد که پس از آن تا خرمشهر از راه آهن استفاده می‌شد.

دوم: راه چخانسور در نزدیکی مرز بلوچستان به زاهدان، بندر چابهار و بندرعباس.

راه دوم اهمیت بیشتری داشت و در کنفرانس اکافه (کمیسیون اقتصادی آسیا و خاور دور)، در اسفند ۱۳۳۹ / مارس ۱۹۶۱ به این راه اشاره شده بود. یکی از شاهراه‌های آسیایی از همین منطقه، یعنی جنوب افغانستان، چخانسور و سیستان و بلوچستان ایران می‌گذشت، اما در باب کالاهایی که از افغانستان وارد ایران می‌شدند، دو فرض به نظر می‌رسید:

فرض اول، برخی کالاهای وارداتی به ایران در کارخانه‌های کشور مقصد وضعیت جدیدی بیابند، مثلاً بسته‌بندی شوند. در این فرض، مقررات ترانزیتی، برای ایران منافع بسیار داشت، زیرا صنایع و کارخانه‌ها نیز وارد چرخه تولید می‌شدند.

فرض دوم، ورود کالاهایی مانند پسته و قالی، که ممکن بود موجب رکود کالاهای مشابه داخلی گردد. حال آنکه به واقع این دو کالای صادره از افغانستان، در ایران مصرف و کالاهای مشابه ایرانی که کیفیت بهتری داشت، صادر می‌شد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۳-۸۷-۹/۷-۱۳۴۰ ش.).

۲. صادرات و واردات

۱۳۳۰ - ۱۳۲۰ش. / ۱۹۵۰ - ۱۹۴۰م.

بررسی اسناد وزارت امور خارجه در دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ش. نشان می‌دهد که میوه تازه و خشک، یکی از محصولات مهم افغانستان بود و همه ساله مقدار قابل توجهی از آن صادر می‌شد: میوه تازه، انگور، انار، سیب، گلابی و مانند آن از کابل و قندهار به هند و از آنجا میوه خشک به دیگر کشورها. گرچه در شهرستان‌های شرقی و بعضی نواحی جنوبی این کشور نارنج، اندکی پرتقال، نارنگی و خرما هم به عمل می‌آمد، اما هیچ کدام به خوبی، تنوع و فراوانی میوه‌های ایران نبودند (همان: ۵۹-۸-۴۱-۱۳۲۳ش.). محصولات خوب افغانستان به ویژه انار و انگور قندهار که به هند هم نزدیک بودند، با کامیون و شتر به این کشور صادر می‌شد و در آنجا انتخاب، درجه‌بندی و بسته‌بندی می‌شد.^۱ در ۱۳۲۱ش. / ۱۹۴۲م. برای نخستین بار پسته افغانستان از راه هرات به مشهد صادر گردید (همان: ۵۸). بنابر اسناد، افغان‌ها غیر از ایران، کالاهایی هم برای ترانزیت به دیگر نقاط جهان، وارد ایران می‌کردند. این کالاها معمولاً در ایران درجه‌بندی و سپس صادر می‌شد. به این ترتیب، به ویژه در شهر مشهد شرایط کار فراهم می‌گردید.

ایران نیز در این دوره محصولات کشاورزی با ارزشی داشت که به کشورهای دیگر صادر می‌کرد. بنا بر گزارش سال ۱۳۲۵ش. / ۱۹۴۶م. محصولات کشاورزی ایران شامل

۱. افغان‌ها بعضی سال‌ها مثل سال ۱۳۲۱ش. / ۱۹۴۲م. که میوه خوب به عمل می‌آمد، در حدود ۹ الی ۱۰ هزار تن انگور به هند صادر کردند. همچنین انار در حدود ۶ تا ۷ هزار تن، خربزه و هندوانه نزدیک به ۱ هزار و ۵۰۰ تن، سیب ۵۰۰ تن، کشمش ۱۰ الی ۱۲ هزار تن، برگه زردآلو ۳ الی ۴ هزار تن، بادام ۴ هزار تن و پسته بیش از ۲ هزار و ۳۰۰ تن به خارج صادر کردند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ۵۸-۴۱-۸-۱۳۲۳ش.).

موارد زیر بود. ۱. غلات (گندم و جو)، ۲. شلتوک، ۳. حبوبات و دانه‌های خوراکی، ۴. چغندر قند، ۵. پنبه. (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۶-۸-۱۷۰/۴-۱۳۲۵ ش).
 پس از جنگ دوم جهانی و در اواخر دهه ۱۳۲۰ ش/۱۹۴۰ م. بود که دو کشور تصمیم گرفتند روابط را در بخش‌های مختلف، به ویژه در حوزه اقتصادی و بازرگانی از سر گیرند؛ هر چند که پدیده قاچاق در مرزها، مسئولان ایرانی را برای اجازه صادرات برخی کالاها به تردید می‌انداخت. برای نمونه، در سال ۱۳۲۷ ش/۱۹۴۸ م. بازرگانان ایرانی از دولت خواستار صدور اجازه خرید توتون چپق برای صادرات به افغانستان شدند، اما وزارت دارایی، ضمن اطلاع به وزارت امور خارجه، اعلام کرد: سابقه‌ای در این زمینه میان ایران و افغانستان موجود نیست و امکان بازگشت این توتون از طریق قاچاق به ایران نیز وجود دارد. در نتیجه، موافقت با این خواسته، موجب زیان فوق‌العاده به خزانه دولت خواهد بود (همان: ۵۶-۷-۲۶۶/۶-۱۳۲۷ ش).

سیگار، یکی از کالاهایی بود که در دوره پهلوی اول و دوم از ایران به افغانستان صادر می‌شد. مارکف مقدم که در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۱۸ ش/۱۹۴۱-۱۹۳۹ م. نمایندگی انحصار دخانیات ایران در افغانستان را بر عهده داشت، در ملاقات با نوایی، وابسته سفارت ایران در افغانستان برای کسب دوباره عنوان نمایندگی اظهار امیدواری کرد. بنا بر نظر وی در افغانستان، خرده‌فروشی سیگارهای آمریکایی در کابل میان ۱۲ تا ۱۸ افغانی^۱ برای هر صد دانه بود. همچنین یک بسته پنجاه دانه‌ای سیگارهای انگلیسی، حدود ۱۰ تا ۱۹ افغانی که همان ۱۸ تا ۲۰ افغانی در هر صد دانه بود، به فروش می‌رسید، اما قیمت هر صد دانه سیگار گرگان ۲۱ افغانی بود و خرده‌فروش سیگارهای مذکور را از قرار تقریباً هر صد دانه

۱. واحد پول افغانستان.

۲۳ الی ۲۵ افغانی می‌فروخت؛ بنابراین، ممکن بود مشتریان، سیگارهای گرگان را ترجیح دهند. در نتیجه، بهترین راه از دید مارکف مقدم این بود که تجار محلی ایران، قیمت اجناس خود را به جای ریال با پوند استرلینگ عرضه کنند. در این صورت، می‌توانستند شرایط خود را در افغانستان بهبود بخشند (همان: ۸ - ۶).

در همین سال، عبدالصمد کشفی مدیرعامل شرکت داکا، نمایندگی انحصار دخانیات ایران را در افغانستان تأسیس کرد، با این شرط که طرف ایرانی، کالا را در سرحد تحویل بگیرد و مخارج حمل و نقل و گمرک و غیره با اداره انحصارات دخانیات ایران باشد، اما از سوی دیگر، برای رقابت با سیگارهای خارجی، می‌باید قیمت سیگارهای ایرانی حداقل به نصف کاهش می‌یافت (همان). این اقدام تا پایان این دهه عملی نشد و تنها در پایان دهه ۱۳۳۰ ش. / ۱۹۵۰ م. بود که سیگارهای ایران در افغانستان رونقی دوباره پیدا کردند.

در این دهه، تجارتخانه‌ها نیز سهم عمده‌ای در گسترش صادرات و واردات می‌اندو کشور داشتند. از آن جمله، تجارتخانه "حبیب‌الله و پسران" که چای، اجناس سقط از قبیل گل گاو زبان، لیمو عمانی، فندق، نخ، بچه، گل بنفشه، گل نیلوفر، گل گیوه، زرنیخ و گل ختمی، چینی آلات داخلی، ابریشم و کلاف خام به افغانستان صادر می‌کرد (همان: ۱۸ - ۶ - ۲۲۱/۳ - ۱۳۲۸ ش.). صاحبان این تجارتخانه در نامه‌ای از وزارت اقتصاد ملی ایران خواستند چند بازرگان افغانی معرفی کند تا آنها بتوانند در برابر کالاهای صادر شده، کالاهایی مانند ترنجبین، شیر خشت و پوست خام گاو وارد کنند (همان: ۱۹). با اینکه تجارتخانه مشابه برای فعالیت پایایی در افغانستان وجود نداشت و دو کشور موافقت‌نامه

تجارتی مبادله نکرده بودند، با پیگیری‌ها، چندین تجارتخانه از جمله شرکت زابل، شرکت اقبال، تجارتخانه تاج‌الدین و تجارتخانه خسروشاهی^۱ معرفی شدند (همان: ۲۱).

سرانجام در موافقت‌نامه بازرگانی میان دو کشور در ۱۳۲۸ش. / ۱۹۴۹م، قرار شد ایران کالاهایی مانند مواد رنگی نباتی، مواد شیمیایی و دارویی، مواد معدنی، نخ و منسوجات پنبه، پتو، فرش، شیشه‌آلات و بلورآلات، گیاهان دارویی، صابون، شمع و موم، مواد خوراکی، نوشابه‌ها و آب معدنی، سیگار، کبریت، کفش و لباس دوخته و محصولات صنایع ظریفه به افغانستان صادر کند (همان: ۱۴ - ۱۴ - ۲۸۰/۷ - ۱۳۲۸ش.). این کالاها محصول کارخانه‌های تازه تأسیس ایران بودند و در افغانستان بازار فروش برای آنها فراهم بود.

بنا بر اسناد اوایل دهه ۱۳۳۰ش. / ۱۹۵۰م. صادرات ایران به افغانستان دچار رکود شد. بی‌تردید اوضاع داخلی ایران و وضع آشفته اقتصادی در ماه‌های پایانی نخست‌وزیری دکتر مصدق در این امر بی‌تأثیر نبود. تا قبل از سال ۱۳۳۲ش. / ۱۹۵۳م. افغانستان پارچه‌های نخی و ابریشم مصنوعی، دارو، بلور، لوازم‌التحریر، قند، شکر، نفت و بنزین از ایران وارد می‌کرد، اما در این سال با تأمین این کالاها از شوروی، ژاپن، آمریکا و هند جز مقداری جنس خرازی، کالای چندانی از ایران به افغانستان صادر نمی‌شد و اگر می‌شد، از طریق قاچاقچیان بود (همان: ۳ - ۲۶/۱ - ۱۲ - ۱۳۳۲ش.).

از سوی دیگر، بازرگانان افغانی به برخی محدودیت‌های گمرکی و بازرگانی در ایران اعتراض داشتند. در جلسه کمیسیون ویژه مطالعه و بررسی مسائل مربوط به امور اقتصادی استان خراسان و شهرستان‌های شرقی در سال ۱۳۳۴ش. / ۱۹۵۵م. مؤید ثابتی اعلام کرد: بازرگانان و سوداگران افغانی بسیار مایل هستند هنگام مسافرت به ایران، کلیه

۱. نماینده این تجارتخانه شخصی ایرانی به نام هادی رحمانی شیرازی بود.

مایحتاج خود را از قبیل رادیو، رنگ و لوازم ماشین بخردند و به افغانستان ببرند، ولی بنا بر مقررات سهمیه، جز کالاهای ایرانی صدور این قبیل کالاها ممنوع است؛ در حالی که معاملات این نوع کالاها به نفع ایران است و مبلغ قابل توجهی نصیب گمرک می‌کند. در این جلسه، کاشانی وزیر بازرگانی در این باره پاسخ داد: طبق بررسی‌ها و مطالعات اخیر، با تجدیدنظر در این مسأله مقرر شده کالاهای خارجی‌الاصل در مقابل ارائه گواهی‌نامه فروش ارز، قبل از صادرات مجاز گردند. پس از پایان کمیسیون، قرار شد وزرای دارایی، راه و بازرگانی مذاکرات و نظرات صورت گرفته را در جلسه هیئت دولت مطرح کنند تا تجارت شهرستان‌های شرقی ایران با افغانستان گسترش یابد (آرشیو سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۳۸۰-۳۴۹، برگ ۵).

علاوه بر این، در این جلسه اعلام شد: محدودیت‌هایی از لحاظ مقررات سهمیه بازرگانی در باره کالاهای افغانی وجود دارد و مبادله کالا میان استان‌های شرقی ایران و افغانستان محدود و تشریفات گمرکی نیز سنگین شده است و اداره گمرک هنگام حمل کالا به طور ترانزیت، ودیعه‌های نقدی نسبتاً سنگینی مطالبه می‌کند. باید همه این محدودیت‌ها رفع و به جای ودیعه نقدی، تضمین و تعهد شخصی پذیرفته شود. سرانجام در کمیسیون‌های وزارت اقتصاد ملی با شرکت نمایندگان گمرک، این محدودیت‌ها برداشته شد. حتی مأموران مرزبانی برای واردات گوسفند، بابت هر رأس گوسفند ۱۲ ریال می‌گرفتند که در کمیسیون به رفع آن تأکید کردند (همان: ۴).

با رفع نسبی مشکلات در مرز ایران و افغانستان در سال ۱۳۳۶ش. / ۱۹۵۷م. صادرات کالاهای ایران، به ویژه صنعتی به افغانستان دوباره رونق گرفت. بازرگانان ایران در این سال حدود دو میلیون و سی و هشت هزار ریال لباس، جوراب، شیشه‌آلات، قلم

خودنویس و مواد پلاستیکی، گل سفید و خاک‌های رنگی دیگر، سبزیجات، اشیاء یدکی، قطعات منفصله اتومبیل و پارچه‌های پشمی و پنبه‌ای به افغانستان صادر کردند و در برابر، در همین سال به قیمت سه میلیون و صد و پنجاه و نه هزار ریال بز، بزغاله، میش، قوچ، دانه‌های روغنی، شیر و عصاره‌های گیاهی، پوست خام گاو، گاو میش و پوست جانوران بزرگ تازه و نمک‌زده از افغانستان وارد ایران شد (مجله اقتصاد، ۱۳۳۹ش، ۹۹-۸ و ۷).

همزمان با روز استقلال افغانستان در اول شهریور هر سال، نمایشگاهی از محصولات داخلی از سوی افغان‌ها برپا می‌شد^۱ (همان: ۷). برپایی این نمایشگاه، بیشتر برای معرفی کالاهای تولیدی داخلی و همچنین فراهم کردن زمینه‌های رشد، تولید و خرید برخی از کالاهای کشورهای دیگر بود. ایران نیز در سال ۱۳۳۷ش / ۱۹۵۸م. در این نمایشگاه شرکت کرد. غرفه ایران پس از غرفه کشورهای چین، شوروی و افغانستان از بزرگ‌ترین غرفه‌های نمایشگاه بود و رونق بسیار داشت. قسمت‌های مختلف غرفه ایران عبارت بود از: غرفه دارو و سیگار، غرفه تسلیحات ارتش، غرفه هنرهای زیبا، غرفه اشیاء پلاستیکی، غرفه منسوجات کارخانه وطن، غرفه اشیاء نقره، خاتم‌کاری و ظروف مسی، غرفه نفت، غرفه ظروف، غرفه پتو، غرفه صابون، غرفه قالی و غرفه کتاب. محمد ظاهرشاه پادشاه افغانستان از غرفه ایران دیدار کرد و شرکت ایران در نمایشگاه بزرگ کابل با حضور هفده کشور دیگر، مسلماً تأثیر قابل توجهی در توسعه روابط ایران و افغانستان داشت (همان: ۵ - ۳).

با تشکیل این نمایشگاه و تبلیغات برای محصولات ایران از جمله سیگار که صدور آن دچار وقفه شده بود، چند بازرگانان جمله چونیلال تلوال بازرگان هندی مقیم کابل

۱. اولین نمایشگاه کابل را در سال ۱۳۱۲ش / ۱۹۳۳م. کمپانی‌های هندی در افغانستان برپا کردند.

موافقت کردند برای فروش سیگار ایران اقدام کنند، (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۲-۴۳-۹/۶-۱۳۳۷ش). وزارت بازرگانی و اداره گمرک و انحصارات ایران نیز ضمن تخفیف چهار درصدی، آمادگی خود را برای این معامله اعلام کرد (همان: ۲۸-۲۷). چنانکه از گزارش‌های سالیانه وزارت امور خارجه ایران بر می‌آید نمایشگاه‌هایی که هر ساله در افغانستان برگزار می‌شد، در جلب توجه مردم افغانستان نسبت به محصولات صنعتی ایران و همچنین در رونق روابط بازرگانی دو کشور سهم بسزا داشت.

در همین سال، جمع ارزش کالاهای رسیده از افغانستان به ایران در حدود سه میلیون و نهصد و ده هزار ریال بود و ارزش کالاهای فرستاده شده به آن کشور به حدود یک میلیون و ششصد و هشتاد هزار ریال می‌رسید. طبق آمار گمرکی، مبادلات کالا میان تجار ایران و افغانستان در این سال بسیار ناچیز بود و افغانستان از نظر صدور کالا به ایران در ردیف چهل و دومین کشور خارجی قرار داشت^۱ (مجله اقتصاد، ۱۳۳۹ش، ۷).

گرچه صادرات و واردات کالا میان دو کشور همواره در نوسان بود، اما دولتمردان ایران به صادرات کالا به افغانستان توجه داشتند. به همین سبب، در سال ۱۳۳۹ش / ۱۹۶۰م. هیئتی از نمایندگان صنایع خصوصی روغن نباتی و صادرکنندگان مخمل به افغانستان رفتند و در زمینه فروش کالاهای خود به تجار و مردم افغانستان با شرکت‌ها، اتاق بازرگانی و مؤسسات تجاری آن کشور در کابل مذاکره کردند. جست و جوی مشتریان جدید در بازارهای آسیایی در دستور کار وزارت بازرگانی قرار داشت و به نظر می‌رسد، افزایش کالاهای صادراتی ایران به افغانستان با طرح برنامه‌های دقیق ممکن بود (همان: ۷-۶). با این وجود،

۱. به طور تقریبی در سال ۱۳۳۹ش / ۱۹۶۰م.، ۸۵ درصد از مردم افغانستان به کشاورزی مشغول بودند و ۷۲ درصد از درآمد عمومی از راه کشاورزی و ۲۸ درصد بقیه از راه صنایع، بازرگانی، خدمات دولتی و موارد دیگر تأمین می‌شد. در این سال محصولات عمده افغانستان عبارت بودند از: گندم، برنج، جو، عدس، نیشکر، ذرت، ماش و خردل.

افغان‌ها از صدور جواز بازرگانی برای بازرگانان و شرکت‌های ایرانی طفره می‌رفتند. از آن جمله نمایندگان شرکت نرسی بارها برای صدور کالا به افغانستان با آن کشور تماس گرفتند، اما به نتیجه‌ای نرسیدند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳-۸۷-۹/۷-۱۳۴۰ش). بازرگان ایرانی دیگری به نام کریم نعمت‌زاده، که در استکهلم و هامبورگ تجارتخانه داشت، همراه تجار ایرانی هامبورگ قصد داشت برای عرضه کالاهای ایرانی در کابل شعبه‌ای باز کند که با وجود کوشش بسیار موفق نشد (همان: ۳۶).

در بیشتر موارد، سفر مقامات و هیأت‌های رسمی دو کشور شرایط را برای انعقاد موافقت‌نامه فراهم می‌کرد. برای نمونه در سال ۱۳۳۹ش / ۱۹۶۰م. پس از سفر داوودخان صدراعظم افغانستان به ایران، جعفر شریف امامی نخست وزیر ایران نیز در رأس هیئتی به منظور دیدار با داوودخان و مذاکره برای توسعه روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور، به کابل سفر کرد. هیئت ایران در این سفر «هیأت حسن نیت» خوانده شد (مجله اقتصاد، ۱۳۳۹: ۶). در ضمن این سفر، موافقت‌نامه‌ای به منظور توسعه مناسبات بازرگانی میان دولتمردان دو کشور به امضاء رسید. مقارن با امضای این موافقت‌نامه، نمایندگان صنایع ایران در افغانستان نیز، موافقت‌نامه‌هایی به منظور صدور فرآورده‌های نفتی ایران به افغانستان منعقد کردند. در این زمینه، به ویژه صدور مواد و وسایل پلاستیکی، روغن نباتی، منسوجات نخی و پشمی و وسایل فلزی، سیزده موافقت‌نامه به امضاء رسید (همان: ۱۳۴۲: ۳۲).

روابط اقتصادی در دهه ۱۳۴۰ ش. / ۱۹۶۰ م.

صادرات افغانستان همواره و به ویژه در دهه ۱۳۴۰ ش. / ۱۹۶۰ م. به سبب دو مشکل آسیب می‌دید: اول، نظام بسیار ضعیف فروش و عوامل غیرقابل کنترل مانند شرایط اقلیمی که تولیدکنندگان مواد زراعتی نمی‌توانستند میان عرضه و تقاضا در بازارهای خارجی تعادل را حفظ کنند. دوم، مناقشات میان هند و پاکستان، آن هم در دوره‌ای که افغانستان طرح‌های اقتصادی خود را آغاز کرده بود (امین، ۱۳۵۰: ۷۱).

در این دهه، با افزایش قابل توجه میوه خشک و تازه، توجه خاص دولت افغانستان به امور کشاورزی به ویژه باغداری و زمینداری معطوف شد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۳۹-۲۱-۴/۷-۱۳۴۰ ش.). در سال ۱۳۴۱ ش. / ۱۹۶۲ م. حدود یک میلیون و دویست هزار تومان پوست گاو میش، مقداری ترنجبین و شیر خشت از افغانستان به بازارهای ایران وارد شد و تجار ایران طی همین مدت حدود پنج میلیون تومان کالاهای مختلف نظیر وسایل پلاستیکی، روغن نباتی، کفش، جوراب، پیراهن و وسایل فلزی به افغانستان صادر کردند (مجله اقتصاد، ۱۳۴۲: ۲۳).

افغانستان می‌توانست بازار مناسبی برای فرآورده‌های جدید صنعتی ایران باشد. نزدیکی راه، شرایط حمل و نقل و دیگر امتیازها، ایجاب می‌کرد که تجار افغانستان قسمت مهمی از نیازهای داخلی کشور خود را از بازارهای ایران تهیه کنند. با در نظر گرفتن موقعیت خاص اقلیمی و به ویژه توسعه سریع صنایع نوزاد ایران، لازم بود برنامه‌ای جامع برای بسط مناسبات تجارتي دو کشور و افزایش کالاهای صادراتی ایران به افغانستان طرح و اجرا شود. از سوی دیگر، مقایسه آمار و ارقام دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۳۰ نشان می‌دهد که صادرات ایران به افغانستان افزایش یافته است. کالاهای تولیدی

کارخانه‌ها در افغانستان بازار مناسبی برای خرید داشت و در کل، صادرات ایران به افغانستان از ۱۳۴۴ش. / ۱۹۶۴م. رو به رشد بود و در شش ماهه اول ۱۳۴۷ش. / ۱۹۶۸م. به بیش از ۲۵ برابر شش ماهه اول در ۱۳۴۴ش. / ۱۹۶۵م. بالغ گردید و سهم صادرات افغانستان نسبت به صادرات کل کشور در شش ماهه اول ۱۳۴۷ش. / ۱۹۶۸م. به ۲/۵۹ درصد رسید (روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۷، ۱۳۴۸: ۲۸).

تجار افغانستان با توجه به نیاز به بسیاری از کالاهای ایران، حاضر بودند با تجار و تولیدکنندگان ایرانی به طور پایاپای معامله کنند؛ یعنی محصولات صنعتی ایران را بخرند و به جای بهای آن، کالا در اختیار فروشندگان ایرانی قرار دهند. در ایران برای این قبیل کالاهای افغانی مانند روده و پشم، کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی وجود داشت که در آنجاها، این کالاها را درجه‌بندی و بسته‌بندی می‌کردند. در نتیجه، علاوه بر اینکه کالاهای صنعتی ایران به بازارهای افغانستان راه می‌یافت، کارخانجات ایران نیز می‌توانستند به عنوان تکمیل‌کننده، کالاهای وارده از افغانستان را تغییر دهند و به این صورت کار تازه‌ای ایجاد می‌شد که خود عامل مؤثری برای رونق داد و ستد بود (مجله اقتصاد، ۱۳۴۲: ۱۳۸). افغانستان نیز به کالاهای صادراتی ایران نیاز مبرم داشت و موافقت‌نامه جدید هم بر اساس این نیاز تهیه شده بود. بنابراین، راه برای افزایش حجم کالاهای صادراتی ایران به افغانستان از هر طرف باز به نظر می‌رسید و تجار و صاحبان صنایع ایران می‌توانستند با اتکاء به این موافقت‌نامه، فعالیت وسیعی را در زمینه تجارت با افغانستان آغاز کنند. صنایع ایران در این زمان، تازه در حال پیشرفت بود و در بسیاری از واحدهای تولیدی صنعتی میزان تولید کالا بیش از مصرف داخلی آن بود.

یکی از مشکلات اساسی در روابط بازرگانی ایران با افغانستان و همچنین بسط و توسعه آن، خودداری دولت افغانستان از صدور پروانه تجارت برای بازرگانان ایرانی و دیگر بازرگانان خارجی بود. طی سال ۱۳۴۵-۱۳۳۳ش. / ۱۹۶۶-۱۹۵۴م. مقامات افغانی با درخواست بازرگانان ایرانی که تمایل داشتند در افغانستان تجارتخانه دایر کنند، موافقت نمی‌کردند. در برخی مواقع، حتی برای اقامت اتباع ایرانی که خواهان اقامت و روابط با این کشور بودند، مشکلاتی فراهم می‌شد. در سال ۱۳۴۵ش. / ۱۹۶۶م. دولت افغانستان در مجلس لایحه‌ای را به تصویب رساند که طبق آن تجار ایرانی نمی‌توانستند از ممالک اروپایی به آن کشور کالا وارد کنند و این گونه واردات، در انحصار تجار معتبر افغانستان قرار گرفت. همچنین هیچ ایرانی حق نداشت کالایی از افغانستان صادر کند، مگر آنکه از تجار معتبر افغانستان مجوز خریداری می‌کرد. حال آنکه تجار افغانی در مشهد و تهران آزادانه مشغول تجارت بودند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۱۵-۱۴۶-۵/۱۷-۱۳۴۵ش.).

با کوشش سفارت ایران در افغانستان و با صدور مجوز برای یکی از بازرگانان ایرانی این مشکل رفع شد (همان: ۱۵-۶-۲۲۱/۳-۱۳۲۸ش.). در این زمان، حدود ده تا پانزده بازرگان ایرانی، که بیشتر آنها کلیمی بودند، از سال ۱۳۲۰ش. / ۱۹۴۱م. در کابل به سر می‌بردند (همان: ۲-۱۲-۳۶-۱۳۲۰ش.). همچنین دولت افغانستان حاضر نبود برای ایجاد نمایندگی به نام بازرگانان ایران مجوز صادر کند. سرانجام تاجری به نام محمدباقر واحدی، برای تأسیس شرکت (نمایندگی) ایران و اسکاندیناوی در کابل پس از ۹ ماه، در فروردین ۱۳۴۱ / آوریل ۱۹۶۲ جواز تجارت از وزارت تجارت افغانستان دریافت کرد. واحدی در صدد اجاره محلی برای تجارتخانه بود تا به کار صادرات قالی و واردات اجناس مختلف بپردازد (همان: ۲۵-۲۳-۴/۷-۱۳۴۱ش.).

پسته از دیگر محصولات مهم صادراتی افغانستان بود که بیشتر در هرات به عمل می‌آمد؛ در دو مرکز، یکی قلعه‌نو مرکز حکومت بادغیسات و دیگر آب باریک در نواحی شمالی استان هرات. البته کیفیت این محصول در مقایسه با پسته ایران و ترکیه عالی نبود و به هند و آمریکا صادر می‌شد (همان: ۱۲- ۳۵- ۴/۷- ۱۳۴۲ ش.). در واقع، بازرگانان ایرانی که با بازرگانان هراتی داد و ستد داشتند، پسته افغانستان را می‌خریدند و به بازارهای خارج صادر می‌کردند. در این میان، دولت هم با تصمیمات به موقع، واردکنندگان و صادرکنندگان را یاری می‌کرد: در سال ۱۳۴۴ ش./ ۱۹۶۸ م. و در پی تصمیم دولت ایران مبنی بر آزادی مشروط واردات پسته، محافل مطلع اقتصادی کشور تأکید کردند که این تصمیم صرفاً مشمول پسته وارداتی از افغانستان به منظور توسعه هر چه بیشتر مبادلات بازرگانی ایران و افغانستان است و وزرات اقتصاد با تقاضای واردات پسته از دیگر کشورها موافقت نخواهد کرد. روزنامه ایرانیک افغانستان نیز در تاریخ ۱۰ قوس (آذر) ۱۳۴۷ / ۱ دسامبر ۱۹۶۸ در زمینه گسترش روابط بازرگانی دو کشور نوشت: "صادرات افغانستان به ایران توسعه می‌یابد". بنا بر مقاله این روزنامه، پسته وارداتی از افغانستان بیشتر در شمال شرقی ایران مصرف می‌شد. آزادی واردات بدون سود بازرگانی، نشانه تصمیم راسخ ایران و افغانستان برای افزایش مبادلات بازرگانی دو کشور بود. در ادامه مقاله روزنامه ایرانیک آمده است: "بر اساس اطلاعات رسمی که از جانب مرکز توسعه صادرات ایران منتشر گشت، برای توسعه مناسبات بازرگانی دو کشور امکانات ویژه‌ای وجود دارد. خصوصاً در شرایط فعلی که قانون جدید خارجی و همچنین قانون تازه سرمایه‌گذاری افغانستان به تصویب رسیده، گسترش این مناسبات را بیشتر تسهیل کرده است. مرکز صادرات ایران معتقد است که ایران می‌تواند در خرید بسیاری از

کالاهای وارداتی جهت واردات را متوجه افغانستان کند، در حال حاضر ایران سالانه مقادیر قابل توجهی پوست گاو، گاو میش، گوساله، گوسفند، گیاهان طبی، دانه‌های روغنی و غیره از خارج وارد می‌کند که می‌تواند تجارت آنها را متوجه افغانستان سازد" (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۳-۳۱۳-۲۱-۱۳۴۷ش.).

پنبه از دیگر محصولات صادراتی افغانستان بود و بنا بر موافقت‌نامه تجارتي سال ۱۳۴۲ش./ ۱۹۶۳م. می‌باید مقداری از محصول پنبه افغانستان به ایران صادر شود. صادرات پنبه برای ایران اهمیت خاصی داشت و همواره کوشش می‌شد تا این کالای صادراتی از هر حیث مرغوب باشد. به منظور حفظ این محصول از ابتلا به بیماری‌های خطرناک، مخصوصاً آفت کرم سرخ، واردات این کالا در سال ۱۳۴۳ش./ ۱۹۶۴م. از همه کشورهای ممنوع اعلام شد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۴-۱۳۶-۹/۷-۱۳۴۳ش.). در حالی که بنا بر موافقت‌نامه تجارتي، افغانستان می‌باید حدود هشت هزار تن پنبه دانه به ایران صادر می‌کرد. با این تصمیم وزارت کشاورزی، عملاً واردات پنبه لغو شد و این موضوع، اعتراض مسئولان افغانی را در پی آورد.

قالی از دیگر کالاهایی بود که هر دو کشور آن را صادر و در بازارهای جهانی با هم رقابت می‌کردند. ارزش قالی‌های افغانی از ۶/۱ میلیون دلار در ۱۳۴۲ش./ ۱۹۶۳م. و ۸/۲ میلیون دلار در ۱۳۴۳ش./ ۱۹۶۴م. به ۲/۵ میلیون دلار در ۱۳۴۶ش./ ۱۹۶۷م. و ۴/۶ میلیون دلار در ۱۳۴۷ش./ ۱۹۶۸م. کاهش یافت که سبب آن، رقابت روزافزون و اشباع بازارها بود؛ افزون بر اینکه رقیب‌هایی مثل ایران با بعضی از ممالک غربی در قسمت برتری تعرفه گمرکی، موافقت‌هایی حاصل کرده بودند (امین، ۱۳۵۰: ۱۸۵-۱۸۴). عرضه قالی‌های صنعتی انگلیس نیز موجب سقوط قیمت قالی‌های افغانی شد (همان: ۱۸۶). در

۱۳۴۶ش. / ۱۹۶۷م. قیمت قالی‌های ایرانی از ۹/۶۳ دلار در ایتالیا به ۴۱/۴۵ دلار برای هر متر مربع در کانادا، که حد وسط آن به ۲۷/۱۷ دلار محاسبه شده بود، تغییر کرد. حال آنکه قیمت قالی‌های افغانی از ۱۰ دلار برای هر متر مربع در استرالیا به ۲۹/۷۲ دلار در سوئد اختلاف داشت و حد وسط آن ۲۳/۵۰ دلار بود (همان: ۱۸۱ - ۱۸۰). اگر چه تا ۱۳۴۵ش. / ۱۹۶۶م. سهم افغانستان در صدور قالی به آلمان در مقایسه با ایران بسیار ناچیز بود، اما دومین صادرکننده قالی به این کشور محسوب می‌شد (همان: ۱۸۸ - ۱۸۷).

روابط اقتصادی در دهه ۱۳۵۰ش. / ۱۹۷۰م.

روابط اقتصادی دو کشور به ویژه در دهه ۱۳۵۰ش. / ۱۹۷۰م. به سبب بهبود راه‌های شوسه، آسفالت و خطوط هوایی رو به افزایش نهاد. توسعه صنعت در ایران موانع اصلی را که عبارت از تشابه تولیدات دو کشور بود، از میان برد و افغانستان در این دهه بازار خوبی برای فروش کالاهای ایرانی بود.

البته با وجود گسترش روابط میان دو کشور مشکلات بازرگانی همچنان وجود داشت، مثلاً بارها پیش می‌آمد که کالاها مدت‌ها در انبار گمرکات می‌ماندند و فاسد می‌شدند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۳۵ - ۳۴۰ - ۴۲ - ۱۳۵۰ش.). در ۱۳۵۰ش. / ۱۹۶۰م. نمایندگی بازرگانی افغانستان در مشهد از صادرکنندگان کالاهای ایران به افغانستان تعهدنامه مخصوص خواست و چون انجام شرایط مندرج در آن از عهده صادرکنندگان ایرانی خارج بود، برای ادامه صادرات دچار مشکل بزرگی شدند (همان: ۲۵). چنانکه از اسناد بر می‌آید، احتمال دخالت کشورهای روسیه و ژاپن وجود داشت، زیرا با افزایش صادرات ایران به افغانستان و افزایش احتمال اتصال راه‌آهن ایران به اروپا، آنها

بازارهای خود را در افغانستان از دست می‌دادند. در نتیجه، بازرگانان ایران برای رفع این مشکل به اتاق بازرگانی و صنایع و معادن مشهد متوسل شدند.

ایران در این دهه از افغانستان گوسفند و گوشت وارد می‌کرد (همان: ۶۳-۳۴۰-۳۰-۱۳۵۰ش). و پیش از این هم در دهه ۱۳۴۰ش/۱۹۶۰م. ۱۰۰ هزار رأس گوسفند از افغانستان خریده بود (مجله اقتصاد، ۱۳۴۲: ۳۹-۳۸). شرکت «ام جی اس» با مدیریت نادر صالح از جمله شرکت‌هایی بود که گوشت وارد می‌کرد. در سفر او به افغانستان و در ملاقات با دکتر سرابی وزیر پلان و دکتر غوثی وزیر تجارت افغانستان و با توافق وزارت کشاورزی قرار شد سیصد گوسفند از افغانستان به ایران وارد کند (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۸۶-۸۵-۳۴۰-۳۰-۱۳۵۰ش).

میوه از دیگر محصولاتی بود که در این دهه از افغانستان وارد ایران می‌شد. بازرگانان افغانی مؤظف بودند مستقیماً با فروشگاه فردوسی تهران، شرکت آلکا و سازمان تعاون و مصرف سپه برای فروش میوه‌ها مذاکره کنند (همان: ۱۸). گاهی نیز، وزارت تجارت افغانستان برای صادرات میوه به ایران و با تمایل تجار افغانی، رسماً پیشنهاد فروش می‌داد (همان: ۳۳). در برخی مواقع نیز، اگرچه افغانستان برای واردات کالاهایی از ایران اقدام می‌کرد، اما به سبب نیاز داخلی با صادرات آن موافقت نمی‌شد، مثل پنبه که دولتمردان ایران با صادرات آن به افغانستان در ۱۳۵۰ش/۱۹۷۱م. موافقت نکردند (همان: ۳۶).

از آن‌جا که افغانستان در این دهه، تحت تأثیر اصلاحات ارضی در ایران، برنامه‌های خاصی برای کشاورزی به اجرا در آورد (Wilde, 2002: 19)، واردات تراکتور به طور جدی در دستور کار این کشور قرار داشت. تراکتورها بیشتر از کشورهای انگلیس و شوروی وارد می‌شد، با این وجود، در نواحی فراه و هرات بیشتر از تراکتورهای استفاده

می‌کردند که از ایران وارد شده بود یا لوازم یدکی آن در ایران به آسانی به دست می‌آمد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۴ - ۳۴۰ - ۳۰ - ۱۳۵۰ ش.). افغان‌ها برای خرید تراکتور، میان شرکت‌های مختلف مناقصه‌ای برگزار می‌کردند، اما معمولاً شرکت‌های ایرانی نمی‌توانستند چیزی بفروشند، زیرا قیمت تراکتورهای آنان بالا بود (همان: ۲۲).

مهم‌ترین واردات افغانستان در طی دهه ۱۳۵۰ ش./۱۹۷۰ م. گندم، شکر، چای، تولیدات نفتی، مواد شیمیایی، ماشین‌آلات و تجهیزات حمل و نقل بود. نخستین مقام در میان کشورهای فروشنده کالا به افغانستان با فروش ۳۱۴/۱۸ میلیون افغانی از آن اتحاد جماهیر شوروی بود و کشورهای هند و چین، ژاپن، ایالات متحده آمریکا و ایران در مجموع با ۲۶۹/۴۳ میلیون افغانی در مقام‌های بعدی قرار داشتند (حکمی، ۱۳۵۹: ۳۹).

روغن نباتی از دیگر کالایی‌هایی بود که افغانستان در ۱۳۵۰ ش./۱۹۷۰ م. از ایران وارد می‌کرد. وزارت صنایع و معادن افغانستان برای این کار با شرکت‌های پارس، بهکو و جهان وارد مذاکره شد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۹۴ - ۳۴۰ - ۳۰ - ۱۳۵۰ ش.). البته مقامات افغانی در آغاز قصد داشتند از ایران دانه آفتابگردان و پنبه وارد کنند که به سبب مصرف داخلی میسر نشد (همان: ۱۱۷). به جای آن، وزارت صنایع و معادن افغانستان چهار هزار تن روغن نباتی از ایران وارد کرد و هر تن از آن با قیمت ۴۴۲/۵۰ ریال در مشهد از سوی افغان‌ها تحویل گرفته شد (همان: ۱۲۱). در همین سال هیئت وزیران افغانستان واردات پنج هزار تن کود شیمیایی از ایران را تصویب کرد. هر تن از این کود، اگر در مشهد تحویل داده می‌شد (همان: ۴۵) ۹۲۵۰ ریال قیمت داشت (همان: ۴۹).

در سال ۱۳۵۲ ش./۱۹۷۳ م. موافقت‌نامه بازرگانی دیگری میان ایران و افغانستان منعقد شد. با نگاهی به فهرست کالاهای مبادله شده میان دو کشور می‌توان دریافت که در این دهه،

مسأله تشابه کالا دیگر مطرح نبود. افغان‌ها هر چند قدم‌هایی برای ایجاد کارخانه و اجرای پروژه‌های بزرگ اقتصادی برداشته بودند، اما هنوز تکیه اصلی آنها بر صادرات فرآورده‌های کشاورزی و دامپروری بود؛ کالاهایی چون: پشم، کرک و مو، سبزیجات، میوه تازه، زیتون، چغندر قند، قند، پیاز، سیر، سیب‌زمینی، دانه‌های روغنی، ترنجبین، شیر خشت، خاکشیر، عناب، قروت، گوشت گوسفند، پوست، گاو، گوسفند، پوست گاو، گوسفند و بز. چنانکه فهرست کالاهای صادراتی ایران به افغانستان کاملاً نشان از پیشرفت صنعت دارد: چند قلم از کالاهای کشاورزی که در موافقت‌نامه‌های بازرگانی قبل وجود داشت، در موافقت‌نامه جدید دیده نمی‌شود. ایران بر پایه موافقت‌نامه جدید، کالاهایی دیگر به افغانستان صادر می‌کرد: وسایل نقلیه، تراکتور و دیگر ماشین‌آلات کشاورزی، لوازم یدکی وسایل نقلیه و سایر ماشین‌ها، لیف تراک و جرثقیل، ماشین‌افزار، موتور دیزل، ماشین‌آلات صنعتی، لوازم و وسایل توزیع و انتقال برقی، لوازم خانگی، دستگاه جوشکاری، پمپ، مصنوعات آهن، چدن و فولاد، وسایل تهیه مطبوع، الکترو جوشکاری، رادیو، وسایل نفت‌سوز، مواد نفتی و مشتقات آن، اشیاء پلاستیکی، شیشه و مصنوعات آن، قلع ترکیب شده، مصالح ساختمانی، کاشی، روغن نباتی، انواع کفش و چکمه، لوازم آرایش و بهداشتی، واکس کفش، محصولات دخانی و کبریت (همان: ۳ و ۲-۳۵۹-۴۴-۱۳۵۰ ش.).

در سال ۱۳۵۴ ش. / ۱۹۷۵ م. تفاله پنبه و کنجار به مقدار ۱۱۵ هزار تن، از کالاهایی بود که ایران از افغانستان وارد می‌کرد (همان: ۹۰ و ۸۹-۳۷۵-۲۸-۱۳۵۴ ش.). در این دهه نیز یکی از مشکلات افغان‌ها این بود که وزارت کشاورزی و منابع طبیعی ایران با ترانزیت پنبه آنها از خاک ایران موافقت نمی‌کرد، زیرا از بابت شیوع و انتشار کرم سرخ پنبه - یکی از آفات خطرناک قرنطینه‌ای - بیمناک بود و کشتزارهای

پنجه ایران در معرض خطر قرار می‌گرفت. ترانزیت این کالا در فصل زمستان که فعالیت آفت کمتر می‌شد، بهتر بود (همان: ۶۳).

در این سال محمد داوودخان رئیس جمهور افغانستان به ایران سفر کرد. در مذاکرات میان وزرای تجارت دو کشور موافقت شد شکر وارده افغانی در بندر شاهپور (امام خمینی فعلی) به مقامات ایران تحویل داده شود و ایران هم متقابلاً معادل مقدار این شکر در تربت جام به افغانی‌ها شکر تحویل دهد (همان: ۱۴۵). این توافق برای آن بود که افغانی‌ها هزینه‌ای اضافی برای حمل کالا از بنادر ایران تا مشهد نپردازند. به این سبب موافقت شد برخی کالاهای وارداتی افغانستان از طریق خلیج فارس به ایرانی‌ها داده شود. دولت ایران هم در مقابل مقدار همان کالا را در مرزهای شرقی به افغان‌ها تحویل دهد.

طبق آمار وزارت برنامه افغانستان، بازارهای افغانی از هر طرف آکنده از کالاهای روسیه، آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی بود. حجم اجناس مصرفی و تجملی بیشتر می‌شد و کالاهای سرمایه‌ای رو به نزول می‌رفت. این عوامل، سبب رکود تجارت، کاهش صادرات، افزایش واردات، افزایش بی‌رویه قیمت‌ها، افزایش تورم و بیکاری شد. به همین سبب، دولت افغانستان در صدد جلوگیری از بحران اقتصادی، سیاسی و بهبود اوضاع عمومی مملکت و رونق تجارت برآمد و برای التیام بحران داخلی و استفاده از راه‌های ترانزیتی بندرعباس^۱ دست به دامن دولت ایران شد (حکمی، ۱۳۵۹: ۸۷ - ۸۶). به این ترتیب، می‌توان گفت که نیازهای اقتصادی پس از سال‌های طولانی، بر مسائل سیاسی غلبه کرد و موجب نزدیکی و تفاهم دو کشور همجوار گردید.

۱. دولت ایران در سال ۱۳۴۹ ش. / ۱۹۷۰ م. بندرعباس را بندر آزاد اعلام کرد.

روابط اقتصادی ایران و افغانستان در دهه ۱۳۵۰ش. / ۱۹۷۰م. ابعاد گسترده‌تری یافت. در سال ۱۳۵۰ش. / ۱۹۷۱م. حجم روابط اقتصادی دو کشور در حدود ۱۰۰ هزار دلار بود و در سال ۱۳۵۵ش. / ۱۹۷۶م. این رقم به ۶ میلیون دلار رسید. سپس تنها در ۹ ماهه اول سال ۱۳۵۶ش. / ۱۹۷۷م. به یک میلیون دلار رسید. اما روابط اقتصادی آنها در سال ۱۳۵۷ش. / ۱۹۷۸م. با سقوط دولت‌های ایران و افغانستان به پایان رسید و بعد از آن، تا زمان سقوط دولت نجیب‌الله در اوایل سال ۱۳۷۱ش. / ۱۹۹۲م. مبادلات رسمی میان دو کشور وجود نداشت (علی‌آبادی، ۱۳۷۲: ۲۵۱ - ۲۵۰). گسترش روابط دو کشور در این دهه، به سبب افزایش قیمت نفت در ایران، سرمایه‌گذاری‌های ایران در بخش‌های مختلف در افغانستان، دوری محمد داوودخان رئیس‌جمهور افغانستان از روسیه و نزدیکی به ایران و نیاز به همکاری دولت ایران برای رهایی از رکود تجارت به ویژه با بهره‌گیری از بنادر جنوبی و واردات کالاهای صنعتی ایران بود.

بنا بر آمار وزارت اقتصاد، مبادلات بازرگانی ایران و افغانستان در شش ماهه اول سال ۱۳۵۱ش. / ۱۹۷۲م. ضمن مقایسه با شش ماهه اول سال ۱۳۴۹-۱۳۵۰ش. / ۱۹۷۱م. به قرار زیر بوده است (روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰، بی‌تا: ۶۲؛ روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۱، بی‌تا: ۲۸).

واحد: هزار دلار

موازنه بازرگانی	درصد از کل	صادرات	درصد از کل	واردات	
+ ۱۴۱۱	۱/۱۴	۱۸۶۱	.۰۴	۴۵۰	شش ماهه اول سال ۱۳۵۱
+ ۱۵۵۱	.۱۰	۱۵۹۷	.۰۰	۴۶	شش ماهه اول سال ۱۳۵۰
+ ۸۲۲	۱/۳۰	۱۴۳۴	.۰۷	۶۱۳	شش ماهه اول سال ۱۳۴۹

۳. قاچاق کالا در مرز ایران و افغانستان

قاچاق کالا در مرزهای دو کشور همواره یکی از مشکلات بوده است. سابقه قاچاق در این حدود به دوره پهلوی اول باز می‌گردد. خروج خواروبار و دیگر کالاها از طریق قاچاق، لطمه بزرگی به اقتصاد ایران وارد می‌کرد، زیرا ساکنان مرزهای ایران از حیث خواروبار دچار مضیقه می‌شدند و از طرفی، صادرات کشور که می‌باید در قبال تعهد ارز انجام می‌گرفت، تا ارز حاصله از آن به مصرف کالاهای وارداتی برسد، انجام نمی‌شد و از سوی دیگر، سطح بازار صادرات کالاهای ایران را در خارج به نسبت چشمگیری کاهش می‌داد (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۴۳-۸-۱۷۰/۴-۱۳۲۵ ش.). بنابراین، محافظت از مرزها لازم بود.

بنا بر گزارشی به مأمور تفتیش خراسان در سال ۱۳۱۳ ش./۱۹۳۴ م، شیوع قاچاق در خاک خراسان تا سیستان و بلوچستان که مهاجران از افغانستان وارد ایران می‌شدند و به کار قاچاق می‌پرداختند، در این دوره مسئله مهمی بوده است (آرشیو سازمان اسناد ملی، شماره بازپایی ۲۴۰-۲۵۶۸۳: ۵۷). در این دهه، شماری از افغان‌ها، علاوه بر کار

قاچاق که گاهی با همدستی ایرانی‌ها صورت می‌گرفت، مدام به دزدی و قتل و غارت در نواحی مرزی مشغول بودند و دولت افغانستان به این مسئله توجهی نمی‌کرد.

در دوره پهلوی دوم، گزارش پاسگاه‌های مرزی در باره قاچاق بیشتر است. مشکل اساسی پاسگاه‌ها این بود که قاچاقچیان، راه‌ها و مسیرهای حمل قاچاق را خیلی زود تغییر می‌دادند. به همین سبب، تأسیس پاسگاه‌ها عملاً ارزشی نداشت و پیوسته می‌باید پاسگاه ناحیه‌ای تعطیل و در ناحیه‌ای دیگر تأسیس شود. در اسفند ۱۳۲۳ / مارس ۱۹۴۵ برای مقابله با گسترش قاچاق، بنا بر گزارش رسیده از اداره گمرک زاهدان، یک پاسگاه گمرکی در دروازه خاش واقع در یک کیلومتری دفتر گمرکی خاش، برای جلوگیری از عملیات قاچاق تأسیس شد (آرشیو سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۲۴۰ - ۷۰۹: ۱۰). یک سال بعد قاچاق، سرقت و غارت در نواحی شرقی به آنجا رسید که کلانتران مرز زابل در ایران و چخانسور در افغانستان موافقت کردند که برای جلوگیری از آن و پس از کسب اجازه از مقامات مافوق، تعاون مرزی برقرار کنند تا در صورت نیاز، مأموران ایران و افغانستان بتوانند متجاوزان را در خاک یکدیگر تعقیب کنند. با این وجود، مقامات دو کشور با این کار مخالفت کردند، زیرا آن را تجاوز به مالکیت ارضی خود می‌دانستند.

در سال ۱۳۲۵ ش. / ۱۹۴۷ م. قاچاق کالا، به ویژه قاچاق غله، همچنان در مرزهای شرقی رو به گسترش بود (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۴ - ۸ - ۱۷۰/۴ - ۱۳۲۵ ش.). به همین سبب، از سوی وزارت امور خارجه به اداره کل گمرک به ویژه به ادارات گمرک مشهد و زاهدان دستور داده شد به مأموران خود در مرزها دستور دهند از حمل غلات به طور قاچاق به کشور افغانستان و دیگر کشورها جلوگیری کنند (همان). در همین سال پاسگاه نادر چاه از توابع گمرک زابل به سبب عدم عبور و مرور قافله‌ها، متروک شده بود و

از لحاظ جلوگیری از قاچاق هم ارزشی نداشت، بنابر پیشنهاد گمرک زاهدان منحل شد تا در لوطک، کنار جاده عمومی زابل به مشهد و زاهدان، پاسگاهی تأسیس شود (آرشیو سازمان اسناد ملی، شماره بازیابی ۲۴۰ - ۷۰۹: ۱۳).

قاچاق نفت در تمام دوره پهلوی دوم در این مرز جریان داشت؛ به طوری که به نوشته روزنامه دیلی تلگراف در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۲۹ / ۱۱ آگوست ۱۹۵۰: "در مغرب افغانستان به علت قاچاق نفت از ایران غفلتاً قیمت نفت تنزل کرده است" (همان، ۱۵۶۲۲: ۵) از آنجا که اقتصاد افغانستان به کشاورزی متکی بود و اغلب محصولات کشاورزی صادر می‌شد، پدیده قاچاق در مرزها می‌توانست آسیب بزرگی برای اقتصاد این کشور باشد. در سال ۱۳۲۵ ش. / ۱۹۴۷ م. به سبب کم آبی در افغانستان، محصولات دیمی به کلی سوخته و محصولات آبی هم به همان سبب، خوب عمل نیامدند. همچنین محصول شلتوک به کلی خراب بود و دولت برای واردات گندم و برنج از کشورهای همسایه دست به کار شد. این بهترین موقعیت برای قاچاقچیان کالا بود، زیرا می‌توانستند از مرزهای زابل، یوسف‌آباد، یزدان و دیگر نواحی، گندم، برنج یا غلات دیگر بخرند، اما وزارت کشاورزی و مأموران مرزی ایران می‌باید مراقبت می‌کردند تا اجناس به طور قاچاق از مرز خارج نشود (آرشیو اسناد وزارت امور خارجه، ۲۲ - ۸ - ۱۷۰/۴ - ۱۳۲۵ ش.).

در اواسط سال ۱۳۲۶ ش. / ۱۹۴۷ م.، تجزیه هندوستان و تشکیل کشور پاکستان در منطقه، لطمه بزرگی به مبادلات بازرگانی میان ایران و کشورهای نامبرده زد و واردات و صادرات کاهش یافت. تا پیش از تشکیل کشور پاکستان، قسمت عمده و مهم کالاهای صادراتی ایران از دورترین نقاط کشور به زاهدان و از آنجا از طریق راه‌آهن به هندوستان حمل می‌شد. بازرگانان هندی هم کالاهای خود را از همین راه به ایران می‌آوردند؛ چنانکه

افغان‌ها نیز کالاهای خود را از راه هندوستان صادر می‌کردند. کالاهایی که از راه زمینی از ایران و افغانستان به هند صادر می‌شد، از حقوق و تحویل پروانه ورود به کلی معاف بود و بر عکس، هندی‌ها برای مسیرهای دریایی ۳۰ تا ۴۲ درصد ارزش کالا حقوق گمرکی دریافت می‌کردند (همان: ۱۸ - ۱۷).

تشکیل کشور پاکستان، همه فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی میان کشورهای هند، ایران و افغانستان را به یکباره مختل کرد؛ چندان که با وقوع اولین زد و خورد و ناامنی، دیگر کالایی از هندوستان از طریق راه‌آهن به مقصد ایران و افغانستان حمل نشد. پاکستان به عنوان همسایه جدید ایران و افغانستان، هیچ گونه کالای صنعتی نداشت و از لحاظ مواد خام و محصولات کشاورزی، مانند ایران و افغانستان باید بازار فروش می‌یافت. حتی از نظر مواد نفتی، ذغال‌سنگ و کالاهایی مانند قند و شکر به قدری نیازمند بود که بیم آن می‌رفت قاچاقچیان برای جلب منفعت، این قبیل کالاها را از ایران به آنجا انتقال دهند.

علاوه بر این، هندوستان از تاریخ ۱۰ اسفند ۱۳۲۶ / ۱ مارس ۱۹۴۸ از همه کالاهای حمل شده از راه خشکی نیز، شامل کالاهای صادراتی پاکستان، ایران و افغانستان، همان حقوق گمرکی از طریق دریا را دریافت می‌کرد. بر این اساس، دیگر دلیلی نداشت که مثلاً خشکبار آذربایجان یا قالی کرمان، اصفهان و کاشان را برای صدور به هندوستان از مسافت دور به زاهدان بفرستند تا از این ناحیه از طریق راه‌آهن به هندوستان حمل کنند. هندوستان معافیت‌های گمرکی از طریق دریا را نیز ملغی و صدور کالا به ایران را به دریا محدود کرد (همان: ۱۹ - ۱۸).

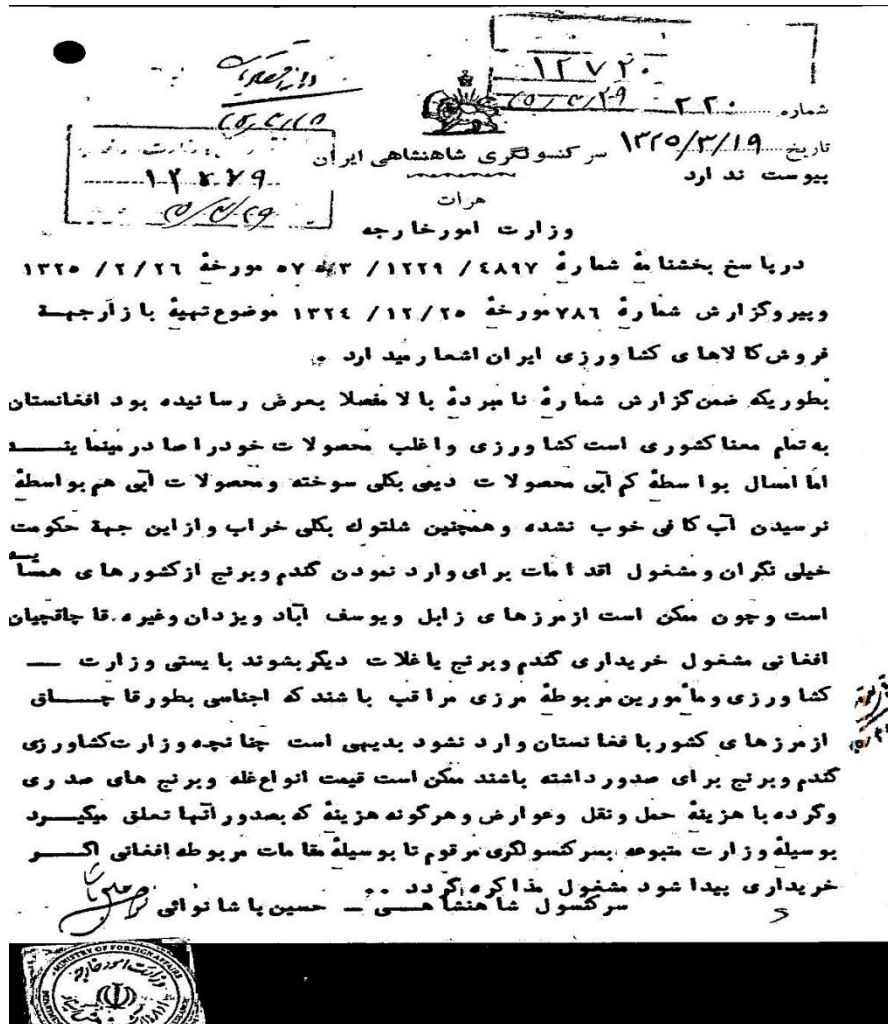
در پی این مسائل، درآمد گمرک زاهدان در سال ۱۳۲۶ش. / ۱۹۴۷م. چندان کاهش یافت که بسیاری از کارمندان، خدمتگذاران و باربرها برکنار و اخراج شدند (همان: ۲۱). در این نواحی، از شمار کارمندان و عوامل گمرک میرجاوه نیز کاستند و گمرک خاش و ایرانشهر تعطیل و به حال انحلال درآمدند. پست‌های گمرکی داورپناه و جالق کوهک باقی ماندند، ولی پاسگاه‌های گمرکی سوران و کله‌گاہ منحل شدند و قرار بر این شد که از شمار کارکنان پاسگاه‌های لوطک، ده‌دوست، محمد، خامک و خواجه احمد به کمترین حد کاسته شود (همان: ۲۲ - ۲۱).

در دهه ۱۳۵۰ش. / ۱۹۷۰م. در مرز ایران و افغانستان، تجارت گوسفند و دیگر دام‌ها رواج بسیار داشت. با این وجود، مالکان این دام‌ها که بیشتر افغانی بودند، از عوامل دولتی افغان، یعنی مأموران خرید گوسفند می‌گریختند و دام‌های خود را به صورت قاچاق وارد ایران کرده و دو برابر قیمت افغانستان می‌فروختند (های‌من، ۱۳۷۷: ۴۸). قاچاق دام در مرزهای شرقی در تمام این دهه ادامه یافت. با سلطه حزب خلق در افغانستان پس از سرنگونی داوودخان، نظام جدید برنامه مدون‌سازی سیستم دامداری را در پیش گرفت. از جمله اهداف این برنامه، ممانعت قبایل از داد و ستد آزاد دام و قطع جریان پرسود قاچاق دام به ایران بود (Wilde, 2002: 19). با این همه، قاچاق دام در این دهه یکی از رایج‌ترین نوع قاچاق در مرزهای ایران و افغانستان محسوب می‌شد.

نتیجه


در پایان جنگ جهانی دوم، افغان‌ها به سبب مسأله پشتونستان، دوری راه‌های روسیه و هزینه بالای آن و همچنین خودداری شرکت‌های بین‌المللی از بیمه کالاهای آنها، عملاً امکان استفاده از مسیرهای شمالی (روسیه) و جنوبی (هند و پاکستان) را برای ترانزیت کالا از دست دادند. در پی این اتفاق، افغان‌ها برای تأمین کالاهای مورد نیاز، به صادرات و واردات با ایران تمایل نشان دادند. در نتیجه دو کشور با هم موافقت‌نامه‌های بازرگانی و ترانزیتی برای گسترش مناسبات منعقد کردند. صادرات و واردات میان دو کشور در این دوره هر چند گاه تحت تأثیر مسائل بین‌المللی، داخلی و قاچاق در مرزها قرار می‌گرفت، اما هیچ‌گاه قطع نشد. این روابط پس از دهه ۱۳۴۰ ش. / ۱۹۶۰ م. به سبب بهبود راه‌های شوسه، آسفالت و خطوط هوایی به میزان قابل توجهی افزایش یافت. همچنین توسعه صنعت در ایران موانع اصلی را که عبارت از تشابه تولیدات دو کشور بود از میان برد و افغانستان از آن پس بازار خوبی برای فروش کالاهای ایرانی شد و در ضمن آنان نیز کالاها و فرآورده‌های کشاورزی خود را به ایران صادر می‌کردند. علاوه بر این، نزدیکی راه، شرایط حمل و نقل و سایر مشخصات ایجاب می‌کرد که تجار افغانستان بسیاری از احتیاجات داخلی کشور خود را از بازارهای ایران تهیه کنند. دولتمردان ایران به ارزش بازارهای افغانستان پی برده بودند و به این سبب گاه شرایط بهتری را برای صادرات و واردات با افغانستان در مقابل دیگر کشورها در نظر می‌گرفتند، اما با وجود نشست‌ها و تشکیل کمیسیون‌ها، هیچ‌گاه برنامه‌ای جامع برای گسترش روابط اقتصادی با افغانستان تدوین نشد. البته باید این نکته مهم را هم در نظر گرفت که دولتمردان افغانی همواره در برابر درخواست‌های هم‌تایان ایرانی تعلل می‌کردند. در بررسی روابط

اقتصادی میان دو کشور، باید به تحرکات داخلی افغانستان و دخالت‌های روسیه هم توجه کرد، زیرا افغان‌ها وقتی با روس‌ها به توافق می‌رسیدند، دیگر تمایل چندانی به ادامه همکاری گسترده با ایران نشان نمی‌دادند.



سند شماره (۱)

نامه سرکنسولگری ایران در هرات به وزارت امور خارجه و وزارت کشاورزی ایران، مبنی بر جلوگیری از قاچاق گندم و برنج از مرزهای زابل، یوسف آباد و یزدان به افغانستان.



ALLA SLAG AV PERSISKA MATTOR ENGROS
BANKER: AB GÖTEBORGS BANK, AB SVENSKA HANDELSBANKEN, STOCKHOLM

Representant för:
FARADJOU LAH NEMETZADE
(f. d. M. E. Nemetzade & Filj)
SERAYI RAHIMIYEH
TEHERAN
NORRLANDSGATAN 31
STOCKHOLM C
TEL. 209611
Telegramsadress:
Nemetzade

وزارت امور خارجه
اداره اقتصادیات
تهران

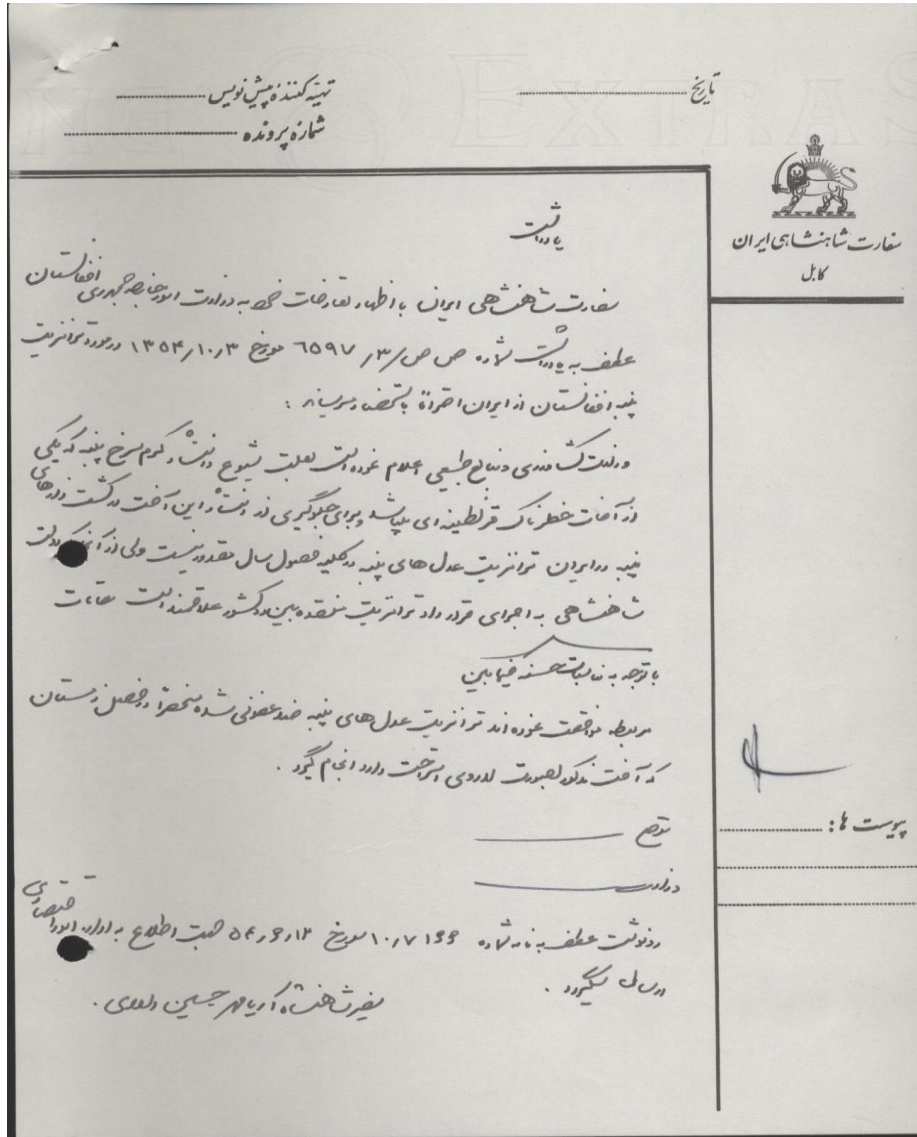
شماره ۳۳۸۳
تاریخ ۱۳۹۳/۰۹/۰۸

ورود بدفتر وزارت امور خارجه
شماره ۳۳۸۳
تاریخ ۱۳۹۳/۰۹/۰۸

STOCKHOLM C ۱۳۹۳/۰۹/۱۱
برابر ۱۹۱۱/۱۲/۲

محترماً اینکه اینجا تکبریم نعمت زاده که دارای تجارتخانه در استوکهلم و هامبورگ میباشد از مدت بیست سال به این طرف پیوسته با صادرات کالاهای ایران به ممالک اروپا از قبیل فروش روده و پوست کوشیده ایم که تا میتوانیم در کارهای تجارتی خودمان بطرز ابرومندی موفق باشیم و اخیراً هم نمایشگاه بین المللی استوکهلم غرفه بسیار مجلل و ابرومندی که بتواند کالاهای فروش ایران و خاکبار و پنبه و شمش را نمایزاده باعث حرکت نموده بودیم و از مدت سه سال به این طرف هم با مملکت افغانستان مشغول صادرات از اروپا و وارد نمودن بعضی اجناس ضروری فقط و فقط به منظور اینکه مشتریهای خودمان را حفظ و بدست تاجر بیگانه و افغانی نداده باشیم ارتباط تجارتی داشته ایم و از سال گذشته با مشورت تمام تاجر ایرانی مقیم هامبورگ تصمیم گرفتیم شعبه در کابل تاسیس نمائیم که کارهای تمام ایرانیان توسط آن انجام و غیر از اینکه کارهای خودمان را چه صادرات و چه واردات خودمان اداره نمائیم در فروش کالاهای ایرانی و شناساندن آنها در افغانستان (مخصوصاً اجناس با فنی تریکو پیراهن و جوراب و چلوار ایرانی) کوشا باشیم و برای این منظور مدیر عامل شرکت سهامی ایران اسکانه دینا و آقای محمد باقر واحدی اصل را روانه کابل نمودیم که شعبه شرکت تاسیس نماید و کلیه اسناد و اوراق لازم و سرمایه مقرر دولتی افغانستان (پانزده هزار دینار) به کابل انتقال داده شد و سفیر کبیر محترم ایران در کابل جناب آقای رشیدی حائری تمام اقدامات لازمه را هم به عمل آورده اند ولی متأسفانه با مراحت باید عرض نمایم که مقامات افغانی با دفع الوقت گذرانده و بیشتر از هشت ماه است که از این اداره به آن اداره و از این میز به آن میز و با بهانه اینکه جناب آقای صدر اعظم باید شخصاً اجازه صادر نمایند موافقت یا عدم موافقت خودشانرا اظهار نمیدارند و حتی جناب آقای مهندس هما یون مدیر کل وزارت بازرگانی که در کابل تشریف داشتند به جناب آقای وزیر تجارت افغانستان توصیه فرموده بودند که باز جوابی نداده است اینک با عرض مراتب فوق متنهیست اولاً مقرر فرمائید که در موضوع فوق با مقامات مربوطه افغانی تماس لازم را گرفته و تکلیف نمایند این تجارتخانه و شرکت سهامی ایران اسکانه دینا و را روین نمایند که بیچاره هشت ماه از وضع و زندگی و اهل و عیال خود دور و سرگردان ادارات دولتی افغانستان است روین نمایند و تا این نظر بگیرند که در ایران بیشتر از دو سه هزار افغانی در شهرهای مشهد و تهران مرتباً مشغول تجارت و از تمام مزایای همجواری و برادری و تجاری ایران استفاده مینمایند و اجازه نفرمائید بیشتر از این حقوق ملی ایران در برابر خواهشهای چند نفر تاجر افغانی که میل دارند همیشه ایرانیها را در دست دوم قرار داده باشند یا یمال خود مستعدستدر نظر بگیرند که این موضوع نفع خاصی استفاده از بازار افغانی نیست و اصولاً اینهمه زحمتی که این تجارتخانه تا حال متحمل شده است در هر کار دیگری متحمل شود منافعی خیلی زیادی را بدست می آورد ولی کار کار برنسیب و حقوق است دولتیست هشت ماهی ایران با افغانستان معاهده تجارتی و متفاوید بله دارد منتها ماها در مقابل ایشان با تمام نزاکت و حفظ حقوق همجواری و برادری و دوستی رفتار مینمائیم ولی ایشان با بند هیچ اصولی نمیباشند و یک فرد ایرانی را که تنها تاجر ایرانی در کابل خواهد بود سرگردان میگزارند • تصمیم تصمیم این اداره است • با تقدیم احترامات فائقه

نامه کریم نعمت زاده تاجر ایرانی ساکن هامبورگ به وزارت امور خارجه ایران مبنی بر تأسیس شعبه‌ای از تجارتخانه خود در کابل برای معرفی و فروش اجناس و کالاهای ایرانی در افغانستان.



نامه سفارت ایران در کابل به اداره امور اقتصادی مبنی بر جلوگیری از ترانزیت پنبه افغانستان از طریق ایران به دلیل شیوع و انتشار گرم سرخ پنبه.

منابع و مأخذ:

اسناد

آرشیو اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه

- ۲-۳۶-۱۲-۱۳۲۰-ش.
 ۶۳. ۶۲. ۵۹. ۵۸. ۴۱-۸-۱۳۲۳-ش.
 ۴۴. ۴۳. ۲۲. ۲۱. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۷. ۶-۴-۱۷۰-۸-۱۳۲۵-ش.
 ۸. ۷. ۶. ۵-۲۶۶/۶-۷-۱۳۲۷-ش.
 ۲۳-۲۱-۳۱۳-۱۳۲۷-ش.
 ۲۹. ۲۱. ۱۸. ۱۵. ۳-۲۲۱/۳-۶-۱۳۲۸-ش.
 ۱۴-۷-۲۸۰/۱۴-۱۳۲۸-ش.
 ۳-۱۲-۲۶/۱-۱۳۳۲-ش.
 ۲۸. ۲۷. ۲۲. ۱۸. ۱۱. ۱۰. ۹/۶-۴۳-۱۳۳۷-ش.
 ۳۹. ۲۵. ۱۲-۴/۷-۲۱-۱۳۴۰-ش.
 ۳۶. ۱۳. ۵. ۴.۳-۹/۷-۸۷-۱۳۴۰-ش.
 ۲۵-۴/۷-۲۳-۱۳۴۱-ش.
 ۱۲-۴/۷-۳۵-۱۳۴۲-ش.
 ۴-۳۴-۲۳۲-۱۳۴۲-ش.
 ۴-۹/۷-۱۳۶-۱۳۴۳-ش.
 ۱۵-۵/۱۷-۱۴۶-۱۳۴۵-ش.
 ۲۳-۲۱-۳۱۳-۱۳۴۷-ش.
 ۳۵. ۲۵-۴۲-۳۴۰-۱۳۵۰-ش.
 ۱۲۱. ۱۱۷. ۹۴. ۸۶. ۸۵. ۶۳. ۴۹. ۴۵. ۳۶. ۳۳. ۲۲. ۱۸. ۴-۳۰-۳۴۰-۱۳۵۰-ش.
 ۳. ۲-۴۴-۳۵۹-۱۳۵۰-ش.
 ۱۴۵. ۹۰. ۸۹.۶۳. ۲۸-۳۷۵-۱۳۵۴-ش.

آرشیو کتابخانه و سازمان اسناد ملی ایران، شماره بازیابی ۲۴۰ - ۲۵۶۸۳، برگ ۵۷.

_____ شماره بازیابی ۲۴۰ - ۷۰۹، برگ ۱۰، ۱۳.

_____ شماره بازیابی ۲۴۰ - ۱۱۰۵، برگ ۱۱، ۸۳، ۸۶، ۹۹، ۱۰۱.

_____ شماره بازیابی، ۲۴۰ - ۱۵۶۲۲، برگ ۵.

_____ شماره بازیابی ۳۸۰ - ۳۴۹، برگ ۲، ۳، ۴، ۵.

کتاب‌ها

- امین، حمیدالله (۱۳۵۰)، *نظری بر تجارت خارجی افغانستان* [بی‌جا]، پوهنجی ادبیات و علوم بشری.
- حکمی، عزیزالرحمن، (۱۳۵۹)، *روابط اقتصادی ایران و افغانستان با توجه به مسائل سیاسی دو کشور پس از جنگ بین‌الملل دوم*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۷ (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه) (۱۳۴۸)، تهران: چاپ کیهان.
- روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۸ (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه) (۱۳۴۹)، تهران: چاپ کیهان.
- روابط خارجی ایران در سال ۱۳۴۹ (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه) [بی‌تا]، [بی‌جا]، [بی‌نا].
- روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۱ (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه) [بی‌تا]، [بی‌جا]، [بی‌نا].
- روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰ (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه) [بی‌تا]، [بی‌جا]، [بی‌نا].
- علی‌آبادی، علیرضا، (۱۳۷۲)، *افغانستان*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ناشناس، «روابط اقتصادی ایران و افغانستان»، *مجله اقتصاد*، نامه اتاق بازرگانی، سال ۱۳۳۹، شماره ۹۹.
- ناشناس، «بررسی قرارداد بازرگانی و ترانزیت ایران و افغانستان»، *مجله اقتصاد*، نامه اتاق بازرگانی، سال ۱۳۴۲، شماره ۱۲۸ و ۱۲۹.
- ناشناس، «مذاکرات اقتصادی ایران و افغانستان»، *مجله اقتصاد*، نامه اتاق بازرگانی، سال ۱۳۴۰، شماره ۱۲.
- ناشناس، «موافقت‌نامه بازرگانی بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت پادشاهی افغانستان»، *مجله اقتصاد*، نامه اتاق بازرگانی، سال ۱۳۴۲، ش ۱۳۵.
- ولیان، عبدالعظیم، (۱۳۴۰)، *اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان*، چاپ اول، تهران: انتشارات کتابفروشی زوار.
- هالیدی، فرد، [بی‌تا]، *انقلاب در افغانستان*، ترجمه: ع. اسعد، [بی‌جا]، [بی‌نا].
- های‌من، آنتونی، (۱۳۷۷)، *افغانستان در زیر سلطه شوروی*، ترجمه: اسدالله طاهری، تهران: شب‌وینز.

Andreas, Wilde (2002), "Continuity and Hiatus: Structural Patterns of
Irans"Polisyinhanistan, InternationalesAsien Forum, Vol 40, No 1 – 2, PP 19.